

(ترجمه)

اسلام دولت ملی را رد نموده و تنها امت اسلامی را زیر چتر دولت واحد و قدرتمندِ خلافت وحدت می‌بخشد!

وحدت در دولت واحد خلافت از تقسیمات دولت‌های ملی گوناگون متفاوت است: با وجود فروپاشی اقتصادی و امنیتی جهان اسلام، مسلمانان امروزه به پنجاه وهفت دولت ملی ضعیف تقسیم شده اند. بحث‌ها در مورد یک‌پارچه شدن امت اسلامی برای تقویت شوکت و قدرت آن و برای حل بحران‌هایی که امت دچار آن است، در میان مسلمانان در حال افزایش است. یک‌پارچه‌گی امت به معنای اینست که امت باید دارای یک دولت واحد و بزرگ‌تر از هر دولت دیگری در جهان، با یک ارتش واحد، یک خزانه و نفوذی باشد که هیچ سرحد و مرزی را بین ولایاتش نشانسد... تعداد زیادی از جوانان مسلمان، ارتش‌های قوی سرزمین‌های اسلامی، سرزمین‌های مملو از ثروت و سرمایه، به دولت خلافت یکجا خواهد شد. در آن زمان تولیدات کشاورزی گسترش می‌یابد، منابع معدنی و انرژی‌های فراوان و متنوع سرازیر می‌شود و خلافت تمام راه‌های تجاری و دریایی عمده جهان اسلام را تحت سیطره و کنترل خود می‌گیرد.

اسلام تنها حلقه‌ای است که می‌تواند نوع منحصربه‌فرد و بسیار خاصی از وحدت را محقق سازد. اسلام است که مسلمانان را به عنوان یک امت واحد متمایز از سایر امت‌ها و اقوام به معرفی می‌گیرد و هرگونه تقسیم و جدایی بین آن‌ها را بر اساس نژاد، رنگ، قبیله، قوم یا ملت و کشور رد می‌کند... اسلام ایجاد یک دولت واحد را برای امت اسلامی که عبارت از دولت خلافت می‌باشد واجب ساخته و تنها سلطه یک مرجع را بر کل امت اسلامی به رسمیت می‌شناسد که آن عبارت از سلطه خلیفه می‌باشد. اسلام تقسیم دولت مسلمانان و سلطه‌ی آنان را تحت هر طبقه بندی حرام قرار داده است. بنابراین، مفهوم دولت اسلامی از مفهوم دولت ملی تفاوت و فرق زیادی دارد.

دولت ملی در اصل و اساسش با اسلام بیگانه است: مفهوم دولت ملی در تاریخ اروپای مسیحی و از اعتقادات آن نشأت گرفته است؛ یعنی کاملاً با اسلام بیگانه است و پس از جنگ مذهبی سی ساله بین دولت‌های مسیحی اروپا بوجود آمده است. دولت‌های مذکور در ابتداء شروع به مذاکره در مورد معاهدات بین خود کردند؛ در نتیجه در میان شان صلح "وستفاليا" شکل گرفت و این جنگ در سال 1648م پایان یافت. این آغازی برای ظهور دولت ملی جدید به عنوان تلاشی برای پایان دادن به کشمکش‌ها و نزاع‌های اروپایی بود.

دولت‌ها در غرب، سرمایه‌داری بر مفهوم دولت ملی استوار می‌باشند و آن این‌که: ملت به این باور است که حاکمیت از آن اوست و دولت را به خود نسبت می‌دهد. هر ملت در چوکات این مفهوم تعریف می‌شود. تعریف امت در مفکوره غربی ممکن است که مبتنی بر یک بنای واحد و یا این که بر اساس عوامل بیشتری، مانند جغرافیا، تاریخ، قومیت، میراث و زبان به معرفی گرفته شود.

مفهوم دولت ملی اساساً فاسد است، زیرا مبتنی بر درک نادرست از امت است. چون امت در میدان زندگی سلوک یک امت را نخواهد داشت؛ مگر زمانی که عین مفاهیم، قناعت‌ها، معیارها و جهان‌بینی امت را حمل کند؛ در حالی که تاریخ، جغرافیا، قومیت، زبان و میراث آن‌ها می‌توانند به شکل‌گیری ویژگی‌های مشترک یک قوم در میان مردم سهمی داشته باشد؛ نه در ایجاد یک امت و نه ایجاد جهان‌بینی و دیدگاه واحد در زندگی برای آن‌ها. تنها راه درست برای ساختن یک امت، ساختن آن مبتنی بر یک مبدأ و اصل مشترک است. بنابراین، تنها تعریف صحیح از آن به ایدئولوژی مشترک آن بستگی دارد. علاوه بر این، دولت ملی به کشمکش‌ها و نزاع‌ها پایان نداده، بلکه شکل جدیدی از آن را ایجاد نموده است. در واقع این نزاع‌های بین دولت‌های ملی است که تمام جهان را به تنش‌ها، رقابت‌ها، نزاع‌ها و جنگ‌ها دچار ساخته و جنگ‌های جهانی را راه‌اندازی و شعله ور ساخت است.

فساد و اضرار ملیت‌گرایی و دولت‌های ملی: برخلاف ادعای غرب، دولت ملی به درگیری‌ها و جنگ‌های بسیاری دامن زده و عامل دو جنگ جهانی مرگبار بوده است. مفهوم دولت ملی مفکوره برتری‌جویی یک ملت را بر سایر ملت‌ها و تسلط یک نژاد را بر بقیه نژادها پدید می‌آورد؛ چیزی که آلمان، فرانسه، روسیه، انگلیس و اکثر دولت‌ها و ملت‌های غربی و بیشتر استعمارگران غربی تاریخی به دنبال آن بوده‌اند. کشمکش‌ها و نزاع‌های دولت‌های ملی، اساس جنگ ویرانگر روسیه و اوکراین و هم‌چنین تنش بین ایالات متحده و چین است.

دولت ملی منجر به افزایش تمایل برای توسعه استعماری امپراتوری شده است. از آنجایی که دولت‌های ملی نوظهور در اروپا (براساس پذیرش دولت ملی) نتوانستند به گسترش منطقه‌یی و اقلیم بپردازند، به توسعه استعماری متوسل شدند؛ چیزی که ویرانی‌های زیادی را در پی داشت. از جمله در جهان اسلام؛ این استعمار تا به امروز وجود دارد؛ اما به شکل معاصرش و به عنوان استعمار سیاسی و اقتصادی به عوض اشغال مستقیم نظامی. البته واقعیت طوری است که استعمار جدید امروزی، شاید شکل افراطی‌تر و گسترده‌تر آنست و دوران آن بدتر از دوره‌های قبلی در تاریخ غرب است.

دولت ملی علاوه بر استعمار، با تقسیمات و تفرقه‌افکنی‌های خود به امت اسلامی آسیب‌های بسیاری رسانده است. این در حالی است که مسلمانان فکر می‌کردند، دولت ملی به آن‌ها استقلال از استعمار را می‌دهد؛ اما در واقع مسلمانان را متلاشی و ضعیف ساخت. به سبب ملیت عرب و ترک، عرب‌ها قیام نموده و خود را از تحت رهبری ترک‌ها در زمینه عهده‌داری مسئولیت حکومت، بیرون ساخته و بدین وسیله منطقه بالکان از خلافت عثمانی جدا شد و الله سبحانه و تعالی کفار را بر امور ما مسلط ساخت. حتی در همین اواخر پاکستان بر اساس منافع ملی از امریکا علیه افغانستان حمایت کرد. به همین سبب، عربستان سعودی، سوریه، ترکیه، کویت و امارات از حمله امریکا به عراق حمایت کردند و بر همین اساس است که حکام فعلی سرزمین‌های اسلامی از قتل و مبارزه برای آزادی کشمیر و فلسطین خودداری می‌نمایند.

بلی، بشریت به سبب دولت ملی آسیب‌های زیادی دیده است و بشریت باید مفهوم منحصر به فردی را که اسلام از امت، اخوت، وحدت و دولت ارائه می‌دهد، مورد تدبیر قرار داده و در سمت و جهت استقرار اسلام به عنوان یک نظم نوین جهانی به رهبری مسلمانان حرکت کند.

مسلمانان امت واحدی اند که ایمان آنان را یک‌پارچه ساخته است: مسلمانان یک امت واحد بر اساس سرزمین، قبیله، نژاد، هویت یا زبان نیستند؛ بلکه اسلام با مفاهیم غربی ملی‌گرایی، هویت ملی، نژادملی، منافع ملی و دولت ملی فاصله بسیاری دارند. مسلمانان یک امت واحد می‌باشند که توسط اسلام یک‌پارچه شده‌اند. الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: 103]

ترجمه: به ریسمان الله چنگ زده و متفرق نشوید.

این آیه بیان‌گر وجود اتحاد مسلمانان در یک جماعت واحد و در زیر چتر یک کیان واحد می‌باشد. ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: «(الله سبحانه و تعالی) آن‌ها را به اتحاد امر کرد و از تفرقه نهی شان نموده است.» و در جای دیگر الله سبحانه و تعالی نیز چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [حجرات: 10]

ترجمه: مؤمنین برادر یکدیگر اند.

قرطبی رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: «یعنی (مؤمنین) در دین و حرمت (برادر اند) نه در نسب، از همین جهت است که گفته می شود برادری در دین قوی تر از برادری در نسب است. برادری در نسب با تفاوت دین از بین می رود؛ در حالی که برادری دینی با تفاوت نسب، از بین نمی رود.» رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چنین می فرماید:

«هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ مِنْ قُرَيْشٍ وَيَثْرَبَ وَمَنْ تَبِعَهُمْ فَلِحَقِّ بِهِمْ وَجَاهِدَ مَعَهُمْ أَنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ دُونَ النَّاسِ» (رواه البيهقي في السنن الكبرى)

ترجمه: این نوشته‌ی است از جانب محمد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بین مسلمانان و مؤمنان قریش و یثرب و هر کسی که از آنان پیروی کرده، به آنان ملحق شده و با آنان جهاد می نماید (بدانند که) آنان یک امت واحد و جدای از همه مردم هستند.

بلی، امت اسلامی در اصل یک امت واحد است و ناچار باید وحدت اسلامی در میان آن ایجاد شود؛ اما این در حالی است که وحدت سیاسی با اقامه خلافت در میان شان تجسم می یابد. از طرفی باید خاطر نشان کرد که دولت اسلامی در مدینه یک دولت ملی نبود؛ بلکه سلطه و اقتداری بر یک امت واحد بود. امت اسلامی مؤمنان متحد و یک پارچه بودند. علی رغم تفاوت قبایل و اقوام شان، تاریخ گواه اینست که چگونه اسلام، مردم سه قاره را با ایمان متحد کرد و آنان را به یک امت واحد مخلص و وفادار به اسلام تبدیل کرد.

مسلمانان نباید بر اساس نژاد، قومیت و... متفرق شوند: اسلام تمام اشکال تفرقه و تبعیض را بر اساس نژاد، قبیله، قوم، زبان و... را رد می نماید؛ چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبه الوداع چنین فرمودند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى» (رواه الإمام أحمد)

ترجمه: ای مردم آگاه باشید که پروردگار شما یکتا می باشد و این که یک پدر دارید، آگاه باشید که عربی بر عجمی، عجمی بر عربی برتری ندارد، سرخ بر سیاه و سیاه بر سرخ برتری ندارد، مگر بر اساس تقوی.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عِبِّيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخَّرَهَا بِالْأَبَاءِ، مُؤْمِنٌ تَقَى وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ، أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ. لِيَدْعَنَّ رِجَالَ فَخْرِهِمْ بِأَقْوَامٍ إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ مِنْ فَحْمٍ جَهَنَّمَ أَوْ لِيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجِعْلَانِ الَّتِي تَدْفَعُ بِأَنْفِهَا النَّتْنَ» (رواه أبو داود)

ترجمه: الله سبحانه و تعالی عصاره جاهلیت و افتخار آن به پدران را از شما زایل نموده است، (انسان جز این نیست یا) مؤمن پرهیزگار و یا فاجر بدبخت می باشد، شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک، باید مردان افتخار ورزی شان را به اقوام (جاهلی) رها کنند، چون آنان ذغال های از ذغال های جهنم بوده و یا نزد الله بی ارزش تر از جعلان است که تعفن بینی شان را دور می کنند.

در واقع الله سبحانه و تعالی بشر را به صورت قبایل و ملیت‌های گوناگون آفریده است، برای این که یکدیگر را بشناسند، نه برای تبعیض و برتری جوی در بین شان؛ بلکه معیار برتری در میان مردم تقوی است؛ مسئله‌ای که فقط الله سبحانه و تعالی از آن آگاه است. چنان چه الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

[حجرات: 13]

ترجمه: ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد الله متقی‌ترین شما است. الله مسلماً آگاه و باخبر است.

دعوت به سوی هر رابطه دیگری غیر از رابطه اسلام و اخوت، گناه بزرگ در پی دارد: اسلام دعوت به سوی قبیله و قومیت را رد نموده و آن را دعوت خطرناکی توصیف نموده که مسلمانان را متفرق و ناتوان می‌سازد؛ دعوتی که مرگ در راه آن مانند مرگ در جاهلیت کفری است؛ چنان چه رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین می‌فرماید:

«مَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِيَّةٍ يَدْعُو عَصْبِيَّةً أَوْ يَنْصُرُ عَصْبِيَّةً فَعِتْلُهُ جَاهِلِيَّةٌ» (رواه مسلم)

ترجمه: کسی که زیر پرچم غیرت عصبيت كشته شود (درحالی که) به سوی عصبيت فراخوانده و به نصرت عصبيت می‌شتابد، كشته شده جاهليت است.

نووی رحمه الله در شرح این حدیث پیرامون عصبيت می‌گوید: «شخص برای عصبيت خشم می‌نماید، نه برای نصرت دین. عصبيت اینست که شخص قومش را در ظلم یاری کند.» بنابر این، واجب است که ما مسلمانان دعوت‌های قومی را دور انداخته و به ريسمان الله سبحانه و تعالی چنگ بزنیم؛ چون تنها راه قوت و قدرت ما همین است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم برتری جویی، بر اساس قومی و قبیله‌ای را (به روایت مسلم رحمه الله) چنین نهی نموده است:

«اقْتَتَلَ غُلَامَانِ، غُلَامٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَغُلَامٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَنَادَى الْمُهَاجِرُ أَوْ الْمُهَاجِرُونَ يَا لَلْمُهَاجِرِينَ. وَنَادَى الْأَنْصَارِيُّ يَا لَلْأَنْصَارِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: "مَا هَذَا، دَعْوَى أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ؟!"" (رواه مسلم)

ترجمه: دو غلام (پسر بچه) باهم جنگ نمودند، یکی از مهاجرین بود و دیگری از انصار، غلام (پسر بچه) مهاجر، مهاجرین را به فریاد خواست و غلام (پسر بچه) انصاری، انصار را به فریاد خواست، (در این هنگام) رسول الله صلی الله علیه و سلم بیرون شدند و فرمودند:

«این فراخوان جاهلیت چیست؟!»

نووی رحمه الله در شرح این حدیث چنین می‌گوید: «این که رسول الله صلی الله علیه و سلم این دعوت را دعوت جاهلی خوانده است، بیان‌گر (شدت) کراهت رسول الله صلی الله علیه و سلم از این دعوت است. این دعوت از جمله اموری است که جاهلیت (جاهلیت قریش)

بر آن بوده است، از قبیل یاری رساندن قبایل برای یکدیگر در امور دنیا و متعلقات آن. جاهلیت حقوق خویش را بر اساس عصبیت و (رابطه و واقعیت) قبایل می‌گرفتند؛ اما اسلام آمد و این موضوع را از بین برد و مسائل را بر اساس احکام شرعی حل و فصل نمود.»

آنچه قبایل متخاصم جزیره العرب را در یک بوته ذوب کرد، نسب نبود؛ بلکه اسلام بزرگ بود؛ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم تعصب را به شدیدترین الفاظ نکوهش کرد؛ چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین می‌فرماید:

«مَنْ تَعَزَّى عَلَيْكُمْ بِعَزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعِضُوهُ بِهِنَّ أَبِيهٖ وَلَا تُكْتَبُوا» (رواه أحمد)

ترجمه: هرکس به تسلیت جاهلیت به شما تسلیت بگوید، با توهین پدرش با وی رفتار کنید و رسوا نشوید.

ملا علی قاری رحمه الله در شرح این حدیث می‌گوید: «(من تعزی) یعنی کسی که خود را به عزای زمان جاهلیت به گشایش چشم نسبت دهد؛ یعنی به نسب اهلش و به پدران و اجداد خود افتخار کند.»

اسلام تحزب بر اساس نژاد، قبیله و ملت را حرام قرار داده است: ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «کسی که قوم خود را بر غیر حق یاری کند، مانند شتری است که (به چاه) می‌افتد و به دُم‌اش کشانده می‌شود.» (سنن ابی داود) و امام خطابی در (معالم السنن) می‌گوید: «معنی (این قول ابن مسعود رضی الله عنه) اینست که چنین شخصی در (چاه) گناه افتیده و هلاک می‌شود؛ چون شتری که در چاه افتیده و سعی می‌شود به دُم‌اش از چاه کشیده شد، درحالی که هیچ راه نجاتی برایش نیست.»

شافعی رحمه الله می‌گوید: «کسی که عصبیت را در گفتارش آشکار نماید، بر آن انس گرفته (عادت کرده) و به سوی آن دعوت کند؛ هرچند با جنگیدن در راه آن جان را فدا نکند، شهادتش پذیرفتنی نیست؛ زیرا تاجایی که من می‌دانم مرتکب امر حرامی شده است که هیچ اختلافی در مورد آن در میان علمای مسلمان وجود ندارد.» و به این فرموده الله سبحانه و تعالی که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ بی‌گمان مؤمنین برادر یکدیگر اند.» و به این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: «وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا؛ و برادروار بندگان الله باشید...» استناد می‌نماید. (سنن الصغیر بیهقی)

بدرالدین عینی حنفی (متوفی سال 855 ه.ق) در "عمدة القاری شرح صحیح البخاری" می‌گوید: «معنی "مَا بَالُ دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ؟... شَأْنُ دَعْوَتِ بِي سَوِي جَاهِلِيَّةٍ چيست؟...» اینست که یکدیگر را به سوی قبایل فرانخوانید؛ بلکه به سوی یک دعوت واحد فرابخوانید. به سوی اسلام فرابخوانید. سپس می‌فرماید؛ شَأْنُ أَنَا چيست؟ یعنی چه بر سر آنان آمده و دلیل آن چيست؟ (که به سوی جاهلیت فرامی‌خوانند) و معنی این فرموده شان "دَعُوهُا... ترک اش کنید...". اینست که این گفتگو را رها کنید، آن را ترک کنید، این دعوت را ترک کنید. سپس حکمت ترک آن را بیان نموده می‌فرماید: "فَإِنَّهَا خَبِيْثَةٌ... چون آن پلید است" یعنی این دعوت به سوی جاهلیت پلید است، زشت، مذموم، منفور و مضر است؛ زیرا دعوت به سوی جاهلیت خشم ناحق و جنگ برای باطل را برانگیخته و سرانجام رفتن به جهنم می‌انجامد.» چنانچه در یک حدیث چنین آمده است:

«مَنْ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ فَلَيْسَ مِنَّا وَلِيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»

ترجمه: کسی که به دعوت به سوی جاهلیت فرا بخواند، از ما نیست و در جهنم جایگاهش را آماده ساخته است.

واجب است که مسلمانان خلیفه واحد داشته باشند: امت اسلامی بیشتر از این که یک امت متمایز از سایر ملت‌هاست، یک کیان واحد است که تحت حاکمیت یک خلیفه در یک دولت واحد قرار دارد. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین می‌فرماید:

«وَأِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَتَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُ، قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: فُؤَا بِيَعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ» (رواه مسلم)

ترجمه: بی‌گمان پس از من دیگر پیامبری نخواهد آمد، به زودی پس از من خلیفه‌های بسیار خواهد آمد، گفتند: پس در آن صورت ما را به چه امر می‌کنید؟ فرمودند: پس به بیعت اول سپس اول (همواره به بیعت اولین کسی که برایش به عنوان خلیفه بیعت صورت می‌گیرد) وفاء کنید.

نووی رحمه الله در شرح این حدیث می‌گوید: «معنای این حدیث اینست که اگر به خلیفه‌ای پس از بیعت به خلیفه دیگری بیعت شود، بیعت اولی صحیح است و باید به آن وفا شود و بیعت دومی باطل بوده و وفاء به آن حرام است. هم‌چنین بر خلیفه دوم طلب خلافت حرام است. تفاوتی ندارد که به خلیفه دومی علماء و دانشمندان بیعت کرده باشند و به خلیفه اول جاهلان بیعت کرده باشند. تفاوتی ندارد که هر دو کسی که به عنوان خلیفه برای آن بیعت شده بود، در یک شهر باشند و یا در دو شهر، یا یکی در شهری باشد که خلیفه سابق در آن بوده و دیگری در شهر دیگری باشد.»

از ابن اسحاق روایت است که ابوبکر رضی الله عنه در خطبه‌اش چنین فرمود: «برای مسلمانان جایز نیست که دو امیر داشته باشند؛ اگر چنین شود، امور و احکام‌شان مختلف شده، جماعت مسلمانان متفرق می‌شود و در میان شان نزاع بوجود می‌آید. در آن زمان است که سنت ترک شده و بدعت غالب و فتنه بزرگ می‌شود. هیچ کس چنین حقی ندارد.» این گونه بود که عمر رضی الله عنه خلیفه مسلمانان سه قاره بود؛ چیزی که در عصر مکتوب‌های دست‌نویس، سفر با شتر، عصر مسافرت‌های خشکی و دریا محقق شده است؛ پس اکنون در عصر اطلاعات و سفرهای هوایی، چگونه این امر محقق نمی‌شود؟

مجاز نیست که مسلمانان در یک زمان واحد دو خلیفه داشته باشند: امام شافعی رحمه در کتابش (الرسالة) می‌گوید: «چیزی که مسلمانان در آن اجماع نظر دارند، اینست که باید خلیفه و امام یکی باشد، قاضی یکی باشد، امیر یکی باشد.» امام ماوردی در کتابش (احکام السلطانیة) می‌گوید: «اگر عقد امامت برای دو امام در دو شهر منعقد شده، امامت هر دو امام منعقد نمی‌شود، چون به امت اسلامی جایز نیست که در یک زمان دو امام داشته باشد.» و ابن حزم (متوفی سال 458 ه.ق.) در کتابش "مراتب الاجماء" می‌گوید: «در این اتفاق نظر دارند که برای مسلمانان جایز نیست در یک زمان در تمام جهان، دو امام متفق باهم و یا متضاد باهم داشته باشند، نه در دو مکان و نه در یک مکان.»

این حکم شرعی حالتی است که دو خلیفه بر اساس اسلام بر مسلمانان حکومت کنند؛ پس حکم حالتی که ده‌ها حاکم بر اساس غیر اسلام بر مسلمانان حکومت کرده، مسلمانان را متفرق و به چندین دولت تجزیه نمودند، چه خواهد بود؟!

تقسیم سلطه و اقتدار واحد مسلمانان به شکل قطعی و حتمی ممنوع می‌باشد: بر مسلمانان لازم است که خلیفه واحد داشته باشند، متفرق کردن آنان و از هم گسیختن وحدت آنان، گناه بزرگی است. حفظ وحدت سلطه و قدرت یکی از امور حیاتی در اسلام می‌باشد، تا جایی که قتل برای آن جایز است. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم در زمینه چنین می‌فرماید:

«إِذَا بُوِيعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَأَقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا» (رواه مسلم)

ترجمه: اگر با دو خلیفه بیعت شد، خلیفه دیگر (خلیفه دوم) را بکشید.

نووی رحمه در شرح این حدیث می‌فرماید: «علماء بر این اتفاق نظر دارند که جواز ندارد برای دو خلیفه در یک عصر عقد خلافت منعقد شود، خواه دارالاسلام گسترش یافته باشد، خواه گسترش نیافته باشد. امام حرمین شریفین در کتاب الارشادش می‌فرماید: "اصحاب ما گفتند: عقد خلافت برای دو نفر جایز نیست" و گفت: "به نظر من انعقاد آن برای دو نفر در یک جا جایز نیست و بر این امر اجماع صورت گرفته است." هم‌چنین رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین می‌فرماید:

«فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَفْرُقَ أُمَّرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ، فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَأَنَّا مِنْ كَانٍ» (رواه مسلم)

ترجمه: هرکس می‌خواهد امر این امت را در حالی که یک پارچه است متفرق کند، او را با شمشیر بزنید هرکس می‌خواهد باشد.

نووی رحمه الله در شرح این حدیث می‌گوید: «در این (حدیث) فرمان به جنگ با کسانی است که علیه امام قیام می‌کنند یا می‌خواهند در بین مسلمانان تفرقه و امثال آن ایجاد نمایند. چنین کسانی باید از این کارشان بازداشته شوند و اگر دست برنداشتند و شر آنان به جز کشته شدن آنان دفع نمی‌شد، کشته شوند.»

اصل در امت اسلامی اینست که همه باید تحت یک سلطه و قدرت واحد باشند که عبارت از سلطه و قدرت خلافت است و هرکس بخواهد آن را به رژیم‌ها و کشورهای کوچک، تقسیم و پارچه‌پارچه کند، حکم شرعی در خصوص آن کشتن آن است.

خلاصه این که خلافت تنها راه عملی برای یک‌پارچه‌ساختن امت اسلامی است و بس: تنها دین بزرگ اسلام است که می‌تواند به نزاع‌های دائمی که دولت ملی پدید آورده است، پایان دهد. دین اسلام رابطه قوی برادری را که بر اساس هدف واقعی بشریت بنا یافته است (که همان عبادت الله سبحانه و تعالی است) برقرار می‌کند و شکاف بین مردم را که بر اساس نژاد، قبیله و امت ایجاد شده، با گرمای ایمان التیام می‌بخشد.

اسلام بر امت اسلام یک سلطه و اقتدار واحدی قرار داده و تقسیم و تفرقه را حرام قرار داده است. آن سلطه خلافت راشد است که ان‌شاءالله به زودی باز خواهد گشت؛ آن‌گاه که الله سبحانه و تعالی بخواهد نصرت خویش را فرو فرستاده، در میدان عملی با هم متحد خواهیم شد. به زودی این سلطه در سرزمینی از سرزمین‌های اسلامی، بر اساس اسلام و اخوت اسلامی اقامه خواهد شد؛ نه بر اساس قومیت. به زودی خلافت بر منهج نبوت با جدیت کامل، تمام مناطق جهان اسلام را زیر چتر دولت واحد قوی یکپارچه خواهد نمود و تمام مسلمانان را از اندونیزیا تا المغرب، به سوی این فرامی‌خواند که باهم برادری ایمانی داشته و با یکدیگر دوست باشند؛ چیزی که اسلام آنان را به سوی آن فراخوانده است. خلافت برای از بین رفتن مرزهای دولت‌های ملی که مسلمانان را متفرقه ساخته و به طولانی مدت آنان را ضعیف نموده بود، تلاش خواهد کرد.

برگرفته از شماره: 448-449 مجله الوعی

جمادی الاول-جمادی الثانی 1445ھ.ق برابر با دسمبر 2023 و جنوری 2024م

نویسنده: مصعب عمیر - ولایہ پاکستان

مترجم: محمد علی مطمئن